



ادبیات

بلند، بلند شدن و بلندی در شعر و گفتار شاعران متقدم و معاصر

در مباحث ادبی سال پار پیرامون لغات (آدم، آدمیت و آدمیزاد، آباد، آبادی و آبادانی، چراغ، چراغان و چراغدان، پرده، پرده پوش و پرده دار، ژرف- ژرف بین - ژرف نگری و گاه - بیگاه - پگاه) سخنی و کلامی داشتیم و شعر شاعران را اندراین باب ها ردیف، تفسیر و تحلیل نمودیم .

اینک با اغتنام فرصت در رابطه به واژه های بلند، بلندشدن و بلندی مطالعه مینمایم که چه بدست می آید:

بلند در فرهنگ لغات مرتفع، عالی و سر فراز و افراشته آمده است.(1) بلند شدن مرتفع شدن، ارتقاء، مانند: بلند شدن گیاه و نبات، بلند شدن پستان حیوان شیردار، فربه شدن و بلند آمدن گوشت (2) و بلندی پهنا، برآمده گی و ضد پستی و کوتاهی معنی دهد.(3)

یکم - بلند:

شهبازده بی را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادرانش بلند و خوبروی (گلستان سعدی)

ای سرو به قامتش چه مانی

زیباست ولی نه هر بلندی

ابوالمعانی بیدل گوید:

قصر گردون را ز پستی رفعت یک پایه نیست

گردن منصور را حرف بلندش داربود

-بلند آسمان، آسمان رفیع:

خداوند ما کاین جهان آفرید

بلند آسمان از برش بر کشید

ابو شکور

کسی کو بلند آسمان آفرید

بدو درمکان وزمان آفرید

فردوسی

واژه های دیگر ترکیبی از بلند چنین میباشد: بلند آشیان یا آشیانه بلند (آشیانه بی که در جا های مرتفع ساخته شده باشد به علو همت هم گفته میشود.) بلند آفتاب (آفتاب که جای در بلندی دارد، کنایه به نور افشانی نیز است)، بلند اختریا بلند طالع (خوشبخت، سعید، خوش طالع

وخوش اقبال)، بلند اراده (کسی که دارای اراده بلند باشد بلند همت)، بلند اقبال (کسی که دارای طالع بلند باشد)، بلند پایه (عالی مرتبت)، بلند پرواز، بلند ستاره، بلند قامت، بلند گوو نظیر اینها). 4)

مولانای بلخی اندرز دهد :

با توکل زانوی اشتر ببند

گر بلندت کسی دهد دشنام

سعدی در گلستان خود نادان را چون طبل میان تهی داند که از حد بلند آواز کشد:

بلند آواز نادان گردن افروخت

که دانا را به بیشرمی بینداخت

بلند نام شدن یعنی نیکنام شدن و مشهور شدن :

صایب نصحت کند:

بلند نام به لاف و گزاف نتوان شد

به بال کرگس نتوان به چرخ کرد صعود

یک عاشقانه از علی مجنون در رابطه به بلندی قد معشوق:

فدای قد بلند و کمند گیسویت

فدای چشم سیاه و کمان ابرویت

مرا چه حاجت آغوش دلبری دیگر

که من هنوز بجایم میان بازویت

فلسفی و عرفانی :

با مطلع: (می پرست ایجادم نشئه ازل دارم)) 5)

معنی بلند من فهم تُند می خواهد

سیر فکرم آسان نیست کوهم و گُتل دارم

از منی تَنزل کن، او شو و تویی گل کن

اندکی تامل کن نکته ی محتمل دارم

شرح: فهمیدن معنی هستی و وجود من درک و فهم بسیار زیادی لازم دارد و نمی توان به ساده گی رموز اندیشه مرا پی برد، زیرا که اندیشه ام چون کوهی عظیم است با کوتل های زیاد که برای رسیدن به قلّه اش باید از این کوتل ها عبور کرد.

از منیت نزول کن و کلاً آن را رها کن ، و وقتی رهایش کردی تلاش کن که «او» شوی و اگر به فرض؛ «او» شده باشی؛ «خودش» می داند چه کند : «تویی» گل کند یا هر کار دیگر ... ، و روی این

مطلب گفته شده عمیق شو و تأمل کن و بدان که از بیان این سخن ، معنی و نکته‌پی را برای تو در نظر دارم.

دوم- بلند شدن

بلند شدن از دوکلمه " بلند " و "شدن" ترکیب یافته است.

-بلند شدن آتش: شعله ور شدن آن، زباله کشیدن آن:

امروز بکش چو میتوان کشت

کآتش چو بلند شد، جهان سوخت

سعدی

-بلند شدن آفتاب، ر آمدن خورشید، طلوع کردن آفتاب:

شب تیره تا شد بلند آفتاب

همی گشت بانوذر افراسیاب

فردوسی

-بلند شدن بها، گران شدن نرخ:

دامن در یا زکف بگذار تا گوهر شوی

قطره را از گوهر ذاتی بها گردد بلند

میرزا رضی (از آندراج)

-بلند شدن سخن، طولانی شدن آن ، ممتد شدن آن و بدراز کشیدن آن:

طوبی زقامت تو نیارد که دم زند

زین قصه بگذریم که سخن میشود بلند

حافظ

-بلند شدن بوی ،ساطع شدن آن برخاستن آن و به مشام رسیدن آن:

زدل نگشت مرا دود سینه تاب بلند

نشد ز سوختگی بوی این کباب بلند

صایب

-بلند شدن فتنه ، بر پا شدن هنگامه:

فتنه ای از بزم می خوران نشد امشب بلند

سرگذشت کاکلی را درمیان می افکنم

دانش (آندراج)

-بلند شدن:

تو به آموختن بلند شوی

تا بدانی وارجمند شوی

اوحدی

-بلند شدن تاج کسی، عزت یافتن وارجمند شدن:

بدانگه شود تاج خسرو بلند

که دانا بود نزد اوارجمند

فردوسی

سوم - بلندی

برآمده گی، نقیض پستی و کوتاهی را بلندی گویند.

گشاده شود کارچون سخت بست

کدامین بلندی که نابوده پست) 6

ابوشکور

جهان را پستی و بلندی تویی

ندانم چه ای هرچه هستی تویی

فردوسی

تادر برهرپستی پیوسته بلندیست

تادریس هر لیلی آینده نهاریست

فرخی

بلندی به دعوی و پندارنیست

بگردن فتد سرکش تندخوی

سعدی

-بلندی دادن سخن: شیوا کردن آن، فصیح و بلیغ ادا کردن آن:

به فرخ فالی و فیروزمندی

سخن دادم ازدولت بلندی

نظامی

-بلندی دادن ناله: به آوای بلند نالیدن ناله سردادن، زارگریستن:

گرنیاید آن کمان ابروی من مانند تیر

صد بلندی می دهم هر ناله آهسته را

علی خراسانی (از اندراج)

-بلندی طاق به اصطلاح معماری مرتفع ترین قسمت طاق را گویند.

منابع و حاشیه ها :

منبع اصلی لغتنامه علامه علی اکبر دهخدا که در 15 جلد در سال 1377 مطابق 1998 در تهران چاپ شده است.

در این بخش:

(1) صفحه 4973 جلد چهار لغتنامه دهخدا

(2) همانجا صفحه 4982

(3) همانجا صفحه 4979

(4) فرهنگ عمید صفحه های 278 و 279

(5) بیت چهارم و پنجم غزل شماره 2155 ابوالمعانی بیدل (می پرست ایجادم نشه ازل دارم)

(6) ن.ل: کدامین بلندیست نابوده پست.

